



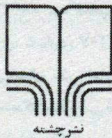
اندیشه‌ی امروز ایران - ۷

مردم در سیاست ایران

پنج پژوهش موردی

یرواند آبراهامیان

ترجمه‌ی بهرنگ رجبی



نترچسه

فهرست

- مقدمه‌ی مترجم ۷
- نقش جمعیت‌های مردمی در انقلاب مشروطه‌ی ایران ۹
- نقش جمعیت‌های مردمی در سیاست ایران؛ ۱۳۳۲ - ۱۲۸۵ ۴۳
- نقش جمعیت‌های مردمی در انقلاب ایران ۸۳
- کمونیسم و مسئله‌ی اشتراک در ایران: حزب توده و فرقه‌ی دموکرات ۱۲۴
- شکل‌گیری پرولتاریا در ایران مدرن، ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ ۱۷۲

مقدمه‌ی مترجم

نقش و جایگاه مردم در سیاست، از همان آغاز بخشی مهم از فعالیت‌های پژوهشی یرواند آبراهامیان بوده. در تاریخ‌نگاری‌هایش بیشتر تمرکز داشته روی تحولاتی که آدم‌ها به واسطه‌ی خیابان باعث شده‌اند تا تغییراتی که سیاستمداران سر می‌زم مذاکره حاصل داده‌اند: او راوی فشارهای از پایین است تا چانه‌زنی‌های در بالا - و در این مقاله‌هایش بیشتر از همه‌ی جاهای دیگر هم. دو مقاله‌ی نخست کتاب او آخر دهه‌ی شصت میلادی نوشته شده‌اند، اولی به نقش جمعیت‌های مردمی در تحولاتی می‌پردازد که نهایتاً به انقلاب مشروطه انجامید و دومی، رد این اثرگذاری‌های مردمی را تا مقطع کودتای ۱۳۳۲ پی می‌گیرد. مقاله‌ی سوم که چهل سالی بعدتر از آن دو مقاله نوشته شده، سهم جمعیت‌های مردمی را در پیشبرد و پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ می‌سنجد و ضمناً، نشان می‌دهد دلبستگی به بررسی جایگاه مردم در سیاست، همه‌ی عمر پژوهشی آبراهامیان ادامه و دوام داشته. چهارمی مقاله‌ای است درباره‌ی سرخوردگی جمعیتی مردمی، بنیان‌گذاران فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، از سازمانی سیاسی، حزب توده، و رو آوردن‌شان به مبارزه‌ی خودبنیاد. و پنجمی که متن ویراسته‌ی یک سخنرانی دانشگاهی است، گزارشی از فراز و فرودهای

جنبش کارگری ایران می‌دهد در مقطعی کوتاه از تاریخ ایران مدرن که آدم‌های خیابان توانستند بسیاری از خواسته‌های‌شان را به حاکمان تحمیل کنند. آقای آبراهامیان به مهر تمام از ترجمه‌ی این مقالاتش به فارسی استقبال کرد و اجازه‌ی انتشارشان را داد. سپاس من از او و دینم به دانشش بی‌پایان است.

نقش جمعیت‌های مردمی در انقلاب مشروطه‌ی ایران

مقدمه

انقلاب مشروطه‌ی ایران در حِدفاصل سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ شمسی، قطعی عطف عمده‌ای در تاریخ ایران بود. نظام سستی حکومت‌داری را پایان داد، نظامی که مطابقش شاه، در مقام سایه‌ی خداوند بر زمین، بی‌هیچ محدودیت قانونی یا حقوقی بر مردمانش حکم می‌راند. انقلاب مشروطه نظام قانون‌مدار حکومت‌داری را معرفی کرد، نظامی که مطابقش حق حاکمیت مال «مردم» بود و نمایندگان منتخب آنان وزراء، قوانین، اعتبارات مالی، امتیازنامه‌ها، و معاهدات خارجی را قبول یا رد می‌کردند. در این انقلاب، جمعیت‌آدم‌های سیاسی نقشی برجسته ایفا کرد.^۱ در فروردین ماه ۱۲۸۴، حرکت جمعی سازمانده‌ی شده‌ی مردم

۱. در این مقاله اصطلاح «جمعیت» برای توصیف هر اجتماع بزرگی استفاده شده که رفتارش براساس قواعد رسمی کنشگری نباشد و هدفش تزکیای بر طرف مقابل باشد، از طریق اقدام جمعی یا از طریق نشان دادن انسجام و اتحاد گروهی. این رفتارها هم شامل تظاهرات اعتراضی در سکن‌های رسمی می‌شود و هم شورش‌های خصمانه در خیابان‌ها، و تجمع‌های حاکمیتی چون جلسات مجلس را در برنمی‌گیرد که در آن‌ها قواعد عرفی، رفتار افراد را قالب می‌دهند.

صفت «سیاسی» هم علاوه شده تا از اغتشاشات مذهبی که محتوای سیاسی و پیامدهای سیاسی ندارند، متمایز کند. برای تعاریف مفصل‌تر و پُرجزئیات‌تر از «جمعیت»، نگاه کنید به:

G. Rude, *The Crowd in History, 1730-1848* (New York, 1964), pp. 3-4; L. Bernard, "Crowd", *Encyclopaedia of Social Sciences* (New York, 1931), Vol. 4, pp. 13-612.

این بحث را پیش آورد که آیا شاه می‌تواند سرخود کارگزارانش را انتخاب کند یا نه. نه ماه بعدتر، گردهمایی عظیم‌تری، خواست محدود کردن اختیارات بی حساب و کتاب شاه را به واسطه تأسیس یک «عدالت‌خانه» مطرح کرد. شورش‌های خودانگیخته‌ی خردادماه ۱۲۸۵ و کشتن تظاهرکنندگان، در شکاف عظیم میان دولت و ملت جویی از خون روان کرد. اعتصاب عمومی خردادماه و رفتن پانزده هزار نفر به سفارت‌خانه‌ی بریتانیا، دربار را مجبور کرد با قانون اساسی مکتوب - فرمان مشروطیت - برای اداره‌ی کشور و مجلس شورای برآمده از انتخابات، موافقت کند. در کل سه سال بعدش، تجمع‌های مردمی همراه با تظاهرات گسترده در خیابان‌ها به حفظ این قانون اساسی از گزند محافظه‌کارانی کمک کرد که مصمم به برقراری مجدد استبداد شاهی بودند. چنان که یک فرانسوی معاصرشان در بحث از «محسنات نظریه‌ی آناشیشستی انقلاب استدلال کرد، «رخدادهای ایران اثبات کرد اعتصاب عمومی و حرکت جمعی در خیابان‌ها می‌تواند به انقلابی پیروزمند بینجامد.»^۱

اگرچه جمعیت‌ها در همه‌ی اعصار ایران مهم بوده‌اند اما تاریخ‌نگارها، جامعه‌شناس‌ها و متخصصان علوم سیاسی، همگی توجه اندکی به‌شان کرده‌اند. تحلیل‌گران موافق همواره آنان را به عنوان «مردم» می‌ستوده‌اند که برای کشور، آزادی و عدالت مبارزه می‌کنند.^۲ تحلیل‌گران ناموافق آن‌ها را «جماعت دیوانه» می‌مزدور خارجی‌ها خوانده‌اند یا خراب‌کارهایی متشکل از «اوباش»، «اشرار»،

→ شرح جمعیت‌های مردمی عمدتاً از این منابع گرفته شده:

اسماعیل امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان (تبریز، ۱۳۳۹)؛ حبیبی دولت‌آبادی، حبیبی حبیبی (تهران، ۱۳۲۲)؛ محمدحسن ادیب هروی خراسانی، تاریخ انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت ایران (مشهد، ۱۳۳۲)؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه‌ی ایران (تهران، ۱۳۴۰)؛ مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران، ۱۳۳۰)، جلدهای ۲ و ۳؛ حسن اعظام قدسی، کتاب خاطرات من (تهران، ۱۳۴۲)؛ کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (تهران، ۱۳۳۲)؛ روزنامه‌های حبل‌المتین و صویرالقیل؛ و:

E. G. Browne, *The Persian Revolution of 1905-1909* (London, 1910); Great Britain, *Correspondence Respecting the Affairs of Persia* (London 1909, Vol. 1, Nos. 1-2).

۱. به نقل از حسن ارسنجانی، «آناشیشم در ایران»، دریا، ششم تیرماه ۱۳۴۲.

۲. عمده‌ی تاریخ‌نگاری‌های انقلاب مشروطه در این دسته جا می‌گیرند.

«راذل»، «گداهای حرفه‌ای» و «تفاله‌های جامعه». روزنامه‌نگارهای اروپایی اغلب تصویر «هیولاهایی بیگانه‌هراس» ازشان به دست داده‌اند که روبه سفارت‌خانه‌های خارجی فحش می‌دهند و آجر پرت می‌کنند. و رمان‌نویس‌های شوخ طبع هم با توصیف‌شان به سان دارودسته‌ی عظیمی دمدمی و مضحک که سیاستمدارها را بالا می‌برند و پایین می‌آورند، تفریح کرده‌اند.^۲ برای همه‌ی این‌ها جمعیت، چه سزاوار تحسین، چه مستوجب ترس، چه درخور نفرت و چه مایه‌ی مزاح، پدیده‌ای انتزاعی بوده نه موضوع مطالعه.

هدف این مقاله، غور در باره‌ی جمعیت سیاسی در انقلاب مشروطه‌ی ایران است؛ به دست دادن تصویری از نقشش، و این که بکاود آیا مطابق تعریفی که گوستاو لوبون در کتابش، جمعیت می‌خواهد برای ما بسازد،^۳ ذهنیتی از خودشان به نمایش گذاشتند «خیلی نازل»، «سبُع»، «غیرعقلانی»، «ویرانگر» و «متعصب»، یا چنان که جورج رود در کتابش، جمعیت در تاریخ، در مورد مردمان انگلستان و فرانسه یافته،^۴ جماعتی «فوق‌العاده مصمم» که «دمدمی، صرفاً غیرمنطقی، یا کلاً معتاد به حمله‌های خونبار به آدم‌ها» نیستند، ترکیب اجتماعی‌شان را بررسی کند، و تا حد ممکن تعریفی به دست بدهد از طبقات

۱. «تهران را به جنب‌وجوش سیاسی می‌انداختند و انبوه جماعت از زاغه‌ها و شهرک‌های محقرشان بیرون می‌ریختند، هیچ هم مهم نبود بهانه‌ی تظاهرات چیست... چندتایی از خیابان‌های پایین شهر را در نظر بگیرید، با آدم‌هایی علاف و کسانی که هر کاری به‌شان بخورد انجام می‌دهند، پُشان کنید، تصورات خامی در مورد بهبود اجتماعی روی‌شان بیاشید، رویش را با گرسنگی و باس تزئین کنید، این را که قیست‌ها دارند بالا می‌روند به کل قضیه بیفزایید، تحریک‌شان کنید و به جوش‌شان بیاورید. از کل این مواد اولیه مهم‌ترین‌ها بیکاران و محله‌های شلوغ محقرند، چون تضمین می‌کنند شایعه‌ای که آدم‌ها را به حرکت وامی‌دارد، در کوتاه‌ترین زمان به بیشترین گوش‌ها برسد این قضیه در مورد همه‌ی قاره‌ها صادق است - اروپا و آمریکا، و آسیا و آفریقا هم. سال‌هایی تاریخی که طی‌شان جماعت پاریسی سیاست‌ها را زیر و زبر می‌کردند، قبل آن بود که زیر نظر هاستن، رییس پلیس پاریس، بلوارهای شهر ساخته شوند... جماعت خورمیان‌های امروز، چنان سرشار از کینه‌های فروخورده‌اند که می‌توانند ظرف چند ثانیه از مجموعه‌ای آدم‌های منفرد تبدیل شوند به موجودی دیوانه که دیگر به قصد رسیدن به صرف اهدافی چون غارت یا استخدام بیرون نیستند بلکه می‌ریزند توی بازارها و هجوم می‌زنند توی مغازه‌ها و غنایم را تکه‌تکه می‌کنند.»

E. Monroe, "Key Force in the Middle East-The Mob", *New York Times*, 30 August 1953, pp. 5-13.

۲. برای داستانی طنزآمیز درباره‌ی جمعیت، نگاه کنید به: محمدعلی جمال‌زاده، رجل سیاسی در مجموعه داستان‌ها با عنوان یکی بود یکی نبود (تهران، ۱۳۲۰).

3. G. Le Bon, *The Crowd* (New York, 1966), pp. 35-59.

4. G. Rude, *The Crowd in History*, pp. 237, 257.